◄ ستاد «سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید» تشکیل شد

با حکم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن خامنه‌ای، رییس دفتر حفظ و نشر اندیشه و آثار امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، ستاد «سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید» تشکیل و اعضای آن منصوب شدند. از جمله اعضای منصوب این ستاد می‌توان به دکتر محمدرضا عارف معاون اول رییس‌جمهور، حجت‌الاسلام والمسلمین مروی تولیت آستان قدس رضوی، حجت‌الاسلام والمسلمین طائب رییس سازمان بسیج مستضعفین، دکتر غلامعلی حداد عادل مشاور رهبر معظم انقلاب، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌علی اکبری رییس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه کشور و دکتر علیرضا زاکانی شهردار تهران اشاره کرد. این ستاد، برنامه‌های سالگرد شهادت رهبر انقلاب اسلامی را در ایام ۹ اسفند در ابعاد ملی و بین‌المللی پیگیری خواهد کرد. در این حکم، تبیین اندیشه و عمل امام مجاهد شهید، ترسیم ابعاد شخصیت ایشان و ارتقای آگاهی از «مکتب امام مجاهد شهید» با هدف امتدادبخشی به راه و پیام آن رهبر الهی، از ماموریت‌های ستاد عنوان شده است. همچنین بر تقویت بعثت‌یافتگی ملت و امت و تعمیق انسجام ملی و اسلامی تأکید شده است. توجه به گستره و تنوع مخاطبان بین‌المللی، اهتمام به فعالیت‌های مردمی و طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی، از دیگر محورهای این حکم است. پرهیز جدی از کارهای تشریفاتی و هزینه‌های بیجا نیز مورد تأکید قرار گرفته است. متن کامل حکم انتصاب اعضای ستاد سالگرد شهادت رهبر شهید انقلاب به شرح زیر است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

إنّ الله اشْتَرى مِنَ الْمُومِنین أَنْفُسَهُمْ وأَمْوالَهُمْ بِأَنّ لَهُمُ الْجنّه یقاتِلُون فِی سبیلِ الله فیقْتُلون ویقْتَلُون وعْدًا علیه حقًّا فِی التَّوْراه والْإِنْجیلِ والْقُرْآنِ ومنْ أَوْفَى بعهْده من الله فاسْتَبْشِرُوا بِبَیعِکمُ الّذِی بایعْتُمْ به وذلک هُوالْفوْزُ الْعظیمُ التّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاکعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمعْرُوفِ والنّاهُونَ عنِ الْمُنْکرِ والْحافِظُونَ لِحُدُودِالله وبشِّرِ الْمُومِنین. توبه ۱۱۱ و ۱۱۲

سلام و صلوات خدا بر معلم بزرگ رستاخیز تاریخی امت، و همراهان شهیدش

برای ارج‌گذاری شخصیت والای یگانه دوران، خورشید تابناک انقلاب اسلامی، تبلور جامعیت اسلام عزیز، سیدالشهدای امت اسلام در دوره غیبت، معمار تمدّن نوین اسلامی، برترین درس‌آموخته مکتب امام خمینی راحل عظیم‌الشأن، قائد عظیم‌الشأن، امام مجاهد شهید حضرت آیه‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای؛

و تعظیم حادثه شکوهمند جانبازی و عروج خونین آن حضرت به مثابه بیدارکننده ملت‌ها و شتاب‌بخش خذلان و زوال پلیدترین دشمنان خدا و بشریت، و نیل ملّت و امّت به قله‌های سعادت در اولین دهه «گام دوم انقلاب اسلامی»؛ و یادکرد حماسه بعثت عظیم ملّت و امّت اسلام و مستضعفان جهان در دفاع از انقلاب و ایران اسلامی؛ ستاد «سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید» تشکیل و جنابعالی به عضویت آن منصوب می‌شوید. «ستاد» موظف است ذیل نگاه و فرمان خلف صالح آن حضرت، مقتدای امت اسلام، نائب الامام عجل‌الله تعالی فرجه الشّریف، حضرت آیه‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای مدظله‌العالی با تبیین اندیشه و عمل «آقای شهید ایران»، و ترسیم ابعاد شخصیت نورانی او به هدف امتدادبخشی به راه و پیام آن رهبر الهی، به ارتقای آگاهی‌ها از «مکتب امام مجاهد شهید» اهتمام ورزد تا با تقویت بعثت یافتگی ملّت و امّت، و تعمیق انسجام ملی و اسلامی، خودسازی در عرصه‌های دین، خرد، دانش، و عزم، و جامعه‌پردازی به عنوان مقدمه تمدن نوین اسلامی تسهیل و تسریع گردد. «ستاد» باید به گستره وسیع مخاطب بین‌المللی - از مسلمانان شرق آسیا تا جوانان اروپا و امریکای شمالی و دانشجویان حامی فلسطین در دانشگاه‌های امریکا که مخاطب نامه‌های سه‌گانه امام مجاهد شهید بودند - توجه کرده و در عین التفات و اهتمام به فعالیت‌های مردمی، برنامه‌های دقیقی در همه ابعاد فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی با توجه به تنوّع مخاطب طراحی و در زمان مقرّر اجرا نماید. انتظار می‌رود «ستاد» به توصیه‌های موکد امام مجاهد شهید برای پرهیز از کارهای تشریفاتی و هزینه‌های بیجا جداً قیام کند. امید است همه کوشش‌ها برای یادکرد آن رجل الهی عظیم‌القدر مورد رضایت و لطف مولایمان حضرت صاحب‌العصر والزمان عجل‌الله له‌الفرج قرار گیرد.

ارادتمند

سیدمحسن خامنه‌ای

رییس دفتر حفظ و نشر اندیشه و آثار امام مجاهد شهید حضرت آیه‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای»

◄ آژانس خواستار بازگشت بازرسانش به ایران شد

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارشی که روز (جمعه) منتشر شد، در موضعی یکجانبه از ایران خواست تا با برداشتن «گام‌های تدریجی»، زمینه بازگشت بازرسان به تأسیساتش را فراهم کند؛ این نهاد تاکید کرد که چنین دسترسی‌ای «حیاتی» است. به گزارش ایسنا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنین در گزارش سه‌ماهه خود اعلام کرد که از آغاز جنگ علیه ایران، تأسیسات هسته‌ای هدف قرار گرفته‌اند و آژانس بارها خواستار دسترسی به آنها شده است. به نقل از خبرگزاری Arab News، آژانس در گزارش خود که قرار است در روزهای آینده در نشست شورای حکام مورد بحث قرار گیرد، خاطرنشان کرده است که انجام «فعالیت‌های راستی‌آزمایی در ایران بدون تاخیر بیشتر»، امری «حیاتی» است. در این گزارش آمده است: «دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران می‌خواهد تا تدابیر فنی و گام‌به‌گامی را در نظر بگیرد که شرایط لازم برای بازگشت بازرسان آژانس به ایران را فراهم آورد. چنین گام‌های تدریجی‌ای می‌تواند راه را برای اجرای عادی پادمان‌ها در ایران هموار کند و هم‌زمان به ایجاد فضایی برای اعتمادسازی کمک نماید که زمینه را برای دستیابی به توافقی گسترده‌تر فراهم می‌سازد.» آژانس اتمی روز جمعه ادعا کرده است که کمبود اطلاعات درباره اورانیوم غنی‌شده ایران، نگرانی شدیدی درباره اشاعه سلاح‌های هسته‌ای ایجاد می‌کند. گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنین مدعی شد: ما از محل دقیق تأسیسات اصفهان یا اینکه آیا حاوی مواد هسته‌ای است یا خیر، اطلاعی نداریم. از زمان حملات ژوئن ۲۰۲۵ نتوانسته‌ایم به تأسیسات هسته‌ای ایران دسترسی پیدا کنیم. ضروری است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت‌های راستی‌آزمایی را بدون تأخیر بیشتر در ایران انجام دهد. این گزارش به جزییات مکاتبات انجام‌شده در هفته‌های اخیر میان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ایران پرداخته است.

تحلیل جدید فرشاد مومنی از بحران‌های اقتصادی ایران

ماجرا از یک برچسب ناترازی پیچیده‌تر است!

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های به‌هم‌پیوسته روبرو بوده است؛ از ناترازی انرژی و بحران آب گرفته تا مشکلات نظام بانکی، کاهش سرمایه‌گذاری، تورم مزمن، گسترش فقر و افت قدرت خرید خانوارها. در مواجهه با این مسائل، بخشی از ادبیات رسمی سیاست‌گذاری بر مفاهیمی مانند ناترازی، کمبود منابع، قیمت‌گذاری دستوری و ضرورت اصلاح قیمت‌ها متمرکز شده است. در این چارچوب، معمولاً مساله به فاصله میان عرضه و تقاضا یا تفاوت قیمت تمام‌شده و قیمت فروش تقلیل پیدا می‌کند و راه‌حل نیز در تغییر قیمت‌ها، کاهش یارانه‌ها یا محدود کردن مصرف جست‌وجو می‌شود.

اما فرشاد مومنی، اقتصاددان و استاد دانشگاه، معتقد است چنین رویکردی تصویری ناقص و گاه گمراه‌کننده از اقتصاد ایران ارایه می‌دهد. از نگاه او، بحران‌های اقتصادی کشور را نمی‌توان صرفاً با محاسبات حسابداری و مفاهیم ساده‌ای مانند ناترازی توضیح داد؛ زیرا در پس بسیاری از این بحران‌ها، مجموعه‌ای از مناسبات رانتی، فساد ساختاری، ناکارآمدی مدیریتی و ضعف نهادهای نظارتی قرار دارد. در نتیجه، تا زمانی که این ریشه‌ها شناسایی و اصلاح نشوند، سیاست‌هایی که تنها بر تغییر قیمت‌ها و انتقال هزینه‌ها به مردم تکیه دارند، نه‌تنها مشکلات را برطرف نمی‌کنند، بلکه می‌توانند به تشدید فقر، تضعیف تولید و بی‌ثباتی بیشتر اقتصاد منجر شوند.

سخنان اخیر مومنی در نشست خبری «چالش‌های پایداری محیط زیست و آینده تمدن این سرزمین» را می‌توان تلاشی برای ارایه همین تصویر کلان از اقتصاد ایران دانست؛ تصویری که در آن بحران انرژی، آب، بانک، تورم و معیشت خانوارها، پدیده‌هایی مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه بخش‌های مختلف یک مساله بزرگ‌تر محسوب می‌شوند: شیوه اداره اقتصاد و کیفیت نهادهایی که قرار است منابع کشور را مدیریت کنند.



◄ اقتصاد ایران و خطای تقلیل مسائل پیچیده به محاسبات ساده

یکی از مهم‌ترین محورهای دیدگاه مومنی، انتقاد از رویکردی است که مسائل پیچیده اقتصادی را به چند متغیر قابل اندازه‌گیری تقلیل می‌دهد. او معتقد است در سال‌های گذشته، مفاهیمی مانند ناترازی انرژی و ناترازی بانکی در مواردی به جای آنکه به شناخت دقیق‌تر بحران کمک کنند، به پوششی برای نادیده گرفتن عوامل اصلی مشکلات تبدیل شده‌اند. از نظر او، هنگامی که از ناترازی سخن گفته می‌شود، باید پرسید این وضعیت چگونه شکل گرفته، چه کسانی از آن منتفع شده‌اند، چه منابعی هدر رفته و کدام بخش‌های مدیریتی و نظارتی در ایجاد یا تداوم آن نقش داشته‌اند.

مومنی تأکید می‌کند که نمی‌توان کشور را مانند یک حجره کوچک اداره کرد و همه مسائل اقتصادی را با چهار عمل اصلی توضیح داد. این جمله، خلاصه‌ای از نقد او به نوعی حسابداری‌زدگی در سیاست‌گذاری اقتصادی است؛ رویکردی که در آن، به جای بررسی ساختار تولید، کیفیت مدیریت، مناسبات قدرت و نهادهای اقتصادی، عمدتاً اعداد و نسبت‌های مالی مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند.

از این منظر، اگر یک بخش اقتصادی با کمبود منابع مواجه شده است، پرسش اصلی فقط این نیست که چه میزان کسری وجود دارد یا قیمت چه اندازه باید افزایش یابد. مساله مهم‌تر آن است که چرا منابع موجود به شکل کارآمد استفاده نشده‌اند، چه موانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری و بهره‌وری قرار داشته و چرا سازوکارهای نظارتی نتوانسته‌اند از شکل‌گیری اتلاف و فساد جلوگیری کنند.

این نگاه، به‌ویژه در اقتصادی اهمیت دارد که با محدودیت منابع، فشارهای تورمی و نیاز گسترده به سرمایه‌گذاری مواجه است. در چنین شرایطی، هرگونه تشخیص اشتباه از منشأ بحران می‌تواند سیاست‌گذار را به سمت راه‌حل‌هایی ببرد که به جای اصلاح مساله، هزینه آن را به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل می‌کنند.

◄ بازار بدون نهادهای پشتیبان، به معنای عدالت اقتصادی نیست

بخش دیگری از استدلال مومنی به ضرورت تفکیک میان علم اقتصاد و مناسبات غارتگرانه‌ای مربوط است که گاهی به نام اقتصاد و بازار توجیه می‌شوند. او معتقد است بازار به‌خودی خود تضمین‌کننده عدالت، کارایی یا توسعه نیست و برای آنکه بتواند نقش اقتصادی خود را ایفا کند، به نهادهای پشتیبان، قواعد روشن و نظارت موثر نیاز دارد.

مومنی برای توضیح این مساله به سه رکن علم اقتصاد مدرن اشاره می‌کند: شناخت واقعیت‌های اقتصادی، توجه به نظام باورها و ملاحظات هنجاری و در نظر گرفتن شرایط محیطی که قرار است سیاست اقتصادی در آن اجرا شود. از نظر او، تقلیل علم اقتصاد به بخش اثباتی و محاسباتی آن، یکی از خطاهای مهم نظام آموزشی و سیاست‌گذاری است. دانش اقتصادی زمانی می‌تواند اعتبار علمی داشته باشد که علاوه بر شناخت واقعیت‌ها، نسبت خود را با ارزش‌ها و شرایط اجتماعی و نهادی نیز روشن کند.

او در همین چارچوب به آدام اسمیت و داگلاس نورث اشاره می‌کند. به اعتقاد مومنی، برداشت رایج از اندیشه آدام اسمیت گاهی به شکلی تقلیل‌یافته به دفاع از بازارگرایی تعبیر می‌شود، درحالی که اسمیت پیش از آنکه اقتصاددان باشد، یک متفکر اخلاق‌گرا بود و در تعریف قیمت‌های بازار نیز به سهم عادلانه عوامل تولید توجه داشت.

مومنی همچنین با استناد به دیدگاه داگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا، توضیح می‌دهد که واگذاری تصمیم‌گیری‌های تخصصی به بازار بدون ایجاد نهادهای پشتیبان، در عمل می‌تواند به برقراری قانون جنگل منجر شود. به بیان دیگر، بازار در غیاب قانون، شفافیت، رقابت سالم و نهادهای نظارتی، لزوماً به تخصیص بهینه منابع نمی‌انجامد و حتی ممکن است زمینه سلطه گروه‌های قدرتمند بر منابع اقتصادی را فراهم کند.

این بخش از دیدگاه او در واقع مبنای نظری نقدش به سیاست‌های اقتصادی ایران است. از نگاه مومنی، نمی‌توان هر نوع آزادسازی یا واگذاری امور به بازار را به عنوان اصلاح اقتصادی معرفی کرد، بدون آنکه ابتدا مشخص شود قواعد بازی چیست، چه کسانی بر بازار تسلط دارند و آیا همه فعالان اقتصادی از فرصت‌های برابر برخوردارند یا خیر.

◄ ناترازی انرژی؛ مساله‌ای فراتر از قیمت بنزین و گازوییل

یکی از روشن‌ترین مصادیق این رویکرد، تحلیل مومنی از بحران انرژی است. در سال‌های اخیر، ناترازی انرژی به یکی از محورهای اصلی مباحث اقتصادی کشور تبدیل شده و در بسیاری از اظهارنظرهای رسمی، افزایش مصرف، پایین بودن قیمت حامل‌های انرژی و فاصله قیمت فروش با هزینه تمام‌شده، از عوامل اصلی این وضعیت معرفی شده‌اند.

اما مومنی معتقد است پیش از هر تصمیمی درباره قیمت انرژی، باید عملکرد مجموعه‌هایی را بررسی کرد که مسوول تولید، انتقال و توزیع آن هستند. او با استناد به داده‌های آخرین ترازنامه‌های انرژی منتشرشده می‌گوید روزانه معادل یک میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت در فرایندهای تولید، انتقال و توزیع حامل‌های انرژی تلف می‌شود. به گفته او، این رقم مربوط به حدود یک دهه قبل است و میزان اتلاف انرژی در حدود ۳۰ سال گذشته نیز در محدوده یک میلیون بشکه در روز قرار داشته است.

اهمیت این آمار در استدلال مومنی آن است که نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از مساله انرژی ممکن است به ناکارآمدی در سمت عرضه مربوط باشد، نه صرفاً مصرف‌کنندگان و قیمت‌های پایین. از نظر او، وقتی در فرایند تولید و انتقال انرژی چنین حجمی از منابع تلف می‌شود، نمی‌توان هزینه تمام‌شده حاصل از این ساختار را بدون بررسی میزان بهره‌وری و کارایی، مبنای سیاست‌گذاری قرار داد.

مومنی در همین زمینه به استدلال برخی مسوولان درباره فاصله قیمت تمام‌شده و قیمت فروش بنزین و گازوییل انتقاد می‌کند. به باور او، قیمت تمام‌شده زمانی می‌تواند مبنای قابل اتکایی برای تصمیم‌گیری باشد که بنگاه یا مجموعه تولیدی با حداکثر کارایی فعالیت کند. در غیر این صورت، ممکن است هزینه ناشی از ناکارآمدی، اتلاف منابع و ضعف مدیریت در محاسبات نهایی وارد شود و سپس به عنوان یارانه‌ای که مردم دریافت می‌کنند، به جامعه معرفی شود.

نتیجه چنین رویکردی از نگاه او روشن است: به جای اصلاح ساختار تولید و توزیع انرژی، هزینه ناکارآمدی به خانوارها منتقل می‌شود. این انتقال هزینه نیز می‌تواند هم‌زمان به تشدید فقر، افزایش فشار بر معیشت و ایجاد مشکلات زیست‌محیطی منجر شود.

بنابراین، راه‌حل بحران انرژی در نگاه مومنی صرفاً در افزایش قیمت حامل‌ها خلاصه نمی‌شود. اصلاح شبکه تولید و انتقال، کاهش اتلاف، شفاف‌سازی عملکرد دستگاه‌های مسوول و فراهم کردن امکان نظارت کارشناسی، مقدماتی هستند که باید در کنار هر گونه تصمیم درباره قیمت‌ها مورد توجه قرار گیرند.

◄ نفت و گاز؛ مساله سرمایه‌گذاری و پاسخ‌گویی

مومنی در ادامه تحلیل خود از انرژی، به وضعیت سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز می‌پردازد. او یادآوری می‌کند که از سال ۱۳۸۴ مقرر بوده سالانه ۱۴.۵ درصد از عایدات نفت و گاز به وزارت نفت اختصاص یابد تا این وزارتخانه بتواند تعهدات خود را در زمینه حفظ ظرفیت تولید و تأمین حامل‌های انرژی انجام دهد.

با این حال، او درباره نحوه تخصیص و مصرف این منابع پرسش‌هایی مطرح می‌کند و می‌گوید بر اساس برخی اطلاعات، شرکت نفت در بعضی سال‌ها کمتر از سه درصد از سهم موردنظر را دریافت کرده است. از نظر مومنی، روشن نبودن سرنوشت منابع پیش‌بینی‌شده برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز، یکی از نشانه‌های ضعف شفافیت در مدیریت منابع ملی است.

او همچنین به هشدار وزیر وقت نفت در دولت سیزدهم اشاره می‌کند که برای حفظ ظرفیت درآمدزایی و تأمین نیازهای انرژی کشور، سرمایه‌گذاری ۲۴۰ میلیارد دلاری طی هشت سال ضروری دانسته شده بود. این هشدار، از نگاه مومنی، نشان‌دهنده ابعاد مساله‌ای است که نمی‌توان آن را صرفاً با افزایش یا کاهش قیمت انرژی حل کرد.

در اینجا، موضوع شفافیت اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مومنی معتقد است وقتی اطلاعات مربوط به عملکرد صنعت نفت و گاز در دسترس نباشد، امکان ارزیابی و نظارت نیز محدود می‌شود. او انتقاد می‌کند که پیچیدگی فنی این حوزه گاهی بهانه‌ای برای محدود کردن دسترسی نمایندگان مجلس، کارشناسان و نهادهای مدنی به اطلاعات شده است.

در حالی که به‌اعتقاد او، پیچیدگی موضوعات تخصصی باید ضرورت حضور کارشناسان را بیشتر کند، نه اینکه بهانه‌ای برای مسدود کردن مسیر نظارت باشد. اقتصاد برای اداره صحیح خود به دانش تخصصی نیاز دارد و این دانش نیز بدون دسترسی به اطلاعات و امکان ارزیابی عملکرد دستگاه‌های مسوول نمی‌تواند نقش موثری ایفا کند.

◄ سرمایه‌گذاری در اقتصادی که ثبات ندارد

یکی دیگر از محورهای اصلی سخنان مومنی، ارتباط میان بی‌ثباتی اقتصاد کلان و ضعف سرمایه‌گذاری مولد است. او معتقد است سیاست‌گذار از یک سو فعالان اقتصادی را به سرمایه‌گذاری در تولید دعوت می‌کند، اما از سوی دیگر، شرایطی ایجاد می‌کند که امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای بنگاه‌ها دشوار می‌شود.

نمونه‌ای که او مطرح می‌کند، وضعیت تأمین انرژی برای واحدهای تولیدی است. بنگاهی که با دعوت دولت سرمایه‌گذاری می‌کند، باید بتواند روی دسترسی به برق، گاز و سایر زیرساخت‌های ضروری حساب کند. اما اگر پس از انجام سرمایه‌گذاری اعلام شود که به دلیل ناترازی در تابستان برق کافی وجود ندارد یا در زمستان تأمین گاز با محدودیت مواجه است، بخشی از ریسک‌هایی که باید در سطح سیاست‌گذاری و مدیریت زیرساخت حل شوند، به سرمایه‌گذار منتقل می‌شوند.

در کنار این مساله، تغییرات ناگهانی نرخ ارز و سایر متغیرهای کلان نیز امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را کاهش می‌دهد. بنگاه اقتصادی برای تصمیم‌گیری درباره تولید، واردات مواد اولیه، استخدام نیروی انسانی و توسعه ظرفیت خود به حدی از ثبات نیاز دارد. هنگامی که سیاست‌ها به شکل ناگهانی تغییر می‌کنند، ممکن است فعال اقتصادی به جای سرمایه‌گذاری جدید، ترجیح دهد فعالیت خود را متوقف کند یا تا روشن شدن شرایط از تصمیم‌گیری خودداری کند.

از این منظر، توسعه تولید تنها با دعوت از بخش خصوصی یا ارایه مشوق‌های مقطعی محقق نمی‌شود. دولت باید بتواند تعهدات زیرساختی خود را انجام دهد، ثبات نسبی اقتصاد کلان را حفظ کند و قواعد فعالیت اقتصادی را به شکلی قابل پیش‌بینی تنظیم کند. در غیر این صورت، حتی سرمایه‌گذارانی که انگیزه ورود به بخش تولید را دارند، با ریسک‌هایی مواجه می‌شوند که خارج از کنترل آنهاست.

◄ تورم و فقر؛ یارانه جایگزین اصلاح سیاست اقتصادی نیست

مومنی در بخش دیگری از سخنان خود، سیاست‌های تورم‌زا و شوک‌درمانی را از عوامل مهم تشدید فقر و کاهش قدرت خرید مردم معرفی می‌کند. از نگاه او، یکی از خطاهای سیاست‌گذاری این است که دولت از یک سو با تصمیم‌های اقتصادی به افزایش هزینه‌های زندگی دامن می‌زند و از سوی دیگر تلاش می‌کند با پرداخت‌های حمایتی محدود، آثار این سیاست‌ها را جبران کند.

او معتقد است یارانه و کالابرگ، به‌تنهایی نمی‌توانند جایگزین اصلاح سیاست‌های اقتصادی شوند. خانوارها با مجموعه‌ای از هزینه‌ها از جمله خوراک، مسکن، حمل‌ونقل، آب، برق، تلفن و درمان مواجه هستند و در کنار آن، نیازهای فرهنگی و اجتماعی نیز بخشی از زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. هنگامی که بخش بزرگی از درآمد خانوار صرف تأمین نیازهای اولیه می‌شود، امکان دسترسی به فعالیت‌هایی مانند تئاتر، کنسرت، سینما و کتاب‌خوانی نیز محدود خواهد شد.

مومنی با اشاره به گستردگی سبد مصرفی خانوارها می‌گوید مردم حدود ۵۰۰ قلم کالای مصرفی مختلف دارند و نمی‌توان انتظار داشت پرداخت مبلغی محدود، همه نیازهای آنان را تأمین کند. مثال او درباره قدرت خرید یک میلیون تومان و امکان خرید حدود ۷۰۰ گرم زرشک در زمان انجام آن بررسی، برای نشان دادن فاصله میان ارقام پرداختی و هزینه واقعی زندگی مطرح شده است.

نکته اصلی در این استدلال، مخالفت با حمایت اجتماعی نیست؛ بلکه مومنی می‌خواهد نشان دهد حمایت مالی زمانی می‌تواند اثربخش باشد که در کنار سیاست‌هایی قرار گیرد که از ایجاد تورم و کاهش مستمر قدرت خرید جلوگیری می‌کنند. اگر سیاست‌های اقتصادی به افزایش هزینه‌های زندگی منجر شوند، افزایش محدود اعتبار کالابرگ یا یارانه نمی‌تواند به‌تنهایی آثار آن را خنثی کند. او همچنین به پیامدهای بی‌ثبات‌کننده شوک‌های اقتصادی اشاره می‌کند. از نظر او، تغییرات ناگهانی در قیمت‌ها و نرخ ارز، نه‌تنها خانوارها بلکه بنگاه‌های بزرگ را نیز در تصمیم‌گیری دچار تردید می‌کند. در چنین شرایطی، ممکن است عرضه یا تقاضای کالا و خدمات به تعویق بیفتد و فعالان اقتصادی برای روشن شدن وضعیت آینده، از تصمیم‌های جدید خودداری کنند. در نتیجه، شوک‌درمانی صرفاً یک سیاست مربوط به قیمت‌ها نیست؛ بلکه می‌تواند بر انتظارات، تصمیم‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری و روابط اقتصادی اثر بگذارد. از نگاه مومنی، افزایش فقر و کاهش اطمینان نسبت به آینده را باید در ارتباط با همین مجموعه سیاست‌ها بررسی کرد.

◄ بحران آب؛ ضرورت شناسایی برندگان و بازندگان سیاست‌ها

تحلیل مومنی از بحران آب نیز بر همین ضرورت شناخت ریشه‌های ساختاری و منافع گروه‌های مختلف استوار است. او با انتقاد از تمرکز یک‌جانبه بر سهم بخش کشاورزی در بحران آب، معتقد است نسبت دادن بخش عمده مشکلات به یک گروه، بدون بررسی همه عوامل و داده‌های واقعی، می‌تواند به انحراف در تشخیص منجر شود.

به باور او، کشاورزی ایران ساختاری پراکنده دارد و بخش بزرگی از کشاورزان از نظر اقتصادی در موقعیت ضعیفی قرار دارند. این گروه‌ها در مقایسه با مجموعه‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی، قدرت کمتری برای اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های کلان دارند. بنابراین، تمرکز بر نقش کشاورزی نباید به نادیده گرفتن سهم سایر بخش‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ منجر شود.

مومنی برای توضیح این مساله به استقرار برخی واحدهای صنعتی در مناطق کم‌آب و فقیر کشور اشاره می‌کند؛ واحدهایی که به گفته او در مواردی آب‌بر، آلاینده و اشتغال‌زدا هستند. او معتقد است در تحلیل اقتصاد سیاسی بحران آب باید مشخص شود چه گروه‌هایی از الگوی فعلی استقرار صنایع و مصرف منابع منتفع شده‌اند و چه گروه‌هایی هزینه‌های آن را تحمل می‌کنند. از سوی دیگر، او به گزارش‌های وزارت نیرو درباره هدررفت آب در شبکه‌های شهری اشاره می‌کند و می‌گوید نزدیک به یک‌سوم هدررفت آب در شهرهای بزرگ به پوسیدگی خطوط انتقال و لوله‌های آب مربوط است. این موضوع از نگاه او نشان می‌دهد که بحران آب را نمی‌توان فقط با رفتار مصرف‌کنندگان یا عملکرد کشاورزان توضیح داد؛ زیرا ضعف زیرساخت، فرسودگی شبکه‌ها و ناکارآمدی مدیریتی نیز در این وضعیت نقش دارند.

در مجموع، پیشنهاد محوری مومنی در این حوزه، تغییر زاویه نگاه از مقصرشناسی ساده به تحلیل اقتصاد سیاسی منابع آب است. باید مشخص شود تصمیم‌ها چگونه گرفته شده‌اند، منافع چه گروه‌هایی را تأمین کرده‌اند و هزینه‌های زیست‌محیطی و اقتصادی آنها بر دوش چه کسانی قرار گرفته است.

◄ ناترازی بانکی؛ نام‌گذاری بحران به جای حل آن

مومنی در تحلیل نظام بانکی نیز به همین مساله بازمی‌گردد. از نظر او، ناترازی بانکی را نباید صرفاً یک مشکل حسابداری یا اختلاف میان منابع و مصارف بانک‌ها تلقی کرد. این وضعیت باید در ارتباط با ساختار مالکیت، کیفیت نظارت، تخلفات بانکی و نحوه اعمال اختیارات نهاد ناظر بررسی شود.

او با اشاره به اختیارات قانونی بانک مرکزی در شش زمینه حیاتی، می‌گوید این نهاد ابزارهایی برای برخورد با تخلفات بانک‌ها در اختیار دارد، اما گزارش‌های رسمی بانک مرکزی و مرکز پژوهش‌های مجلس از وجود تخلفات گسترده و رقابت برخی بانک‌های خصوصی در افزایش بی‌قانونی‌ها حکایت دارند. مومنی همچنین مدعی است در طول ۳۵ سال گذشته تقریباً هیچ فساد بزرگ اقتصادی در ایران رخ نداده که یک سوی آن به نظام بانکی مرتبط نبوده باشد. این ارزیابی، از نظر او، نشان می‌دهد که بحران بانکی را نمی‌توان با انتخاب یک عنوان کلی مانند ناترازی توضیح داد و از کنار ریشه‌های نهادی آن عبور کرد. در چنین شرایطی، اصلاح نظام بانکی مستلزم بررسی دقیق عملکرد بانک‌ها، تقویت نظارت، شفافیت اطلاعات و استفاده موثر از اختیارات قانونی بانک مرکزی است. اگر تخلفات و سازوکارهای ایجادکننده آنها شناسایی نشوند، صرف تغییر برخی نسبت‌های مالی یا اعمال محدودیت‌های مقطعی نمی‌تواند به اصلاح پایدار منجر شود.

◄ اصلاح اقتصاد از مسیر اصلاح نهادها

مجموع دیدگاه‌های فرشاد مومنی در این نشست را می‌توان در یک گزاره اصلی خلاصه کرد: بحران‌های اقتصاد ایران پیش از آنکه صرفاً حاصل کمبود منابع یا اختلال در قیمت‌ها باشند، به کیفیت حکمرانی اقتصادی، ساختارهای نهادی و نحوه مدیریت منابع مربوط‌اند. در این چارچوب، ناترازی انرژی بدون بررسی اتلاف منابع و ناکارآمدی شبکه تولید و توزیع قابل فهم نیست؛ بحران آب بدون شناسایی الگوی استقرار صنایع و منافع گروه‌های ذی‌نفوذ به‌درستی تحلیل نمی‌شود؛ ناترازی بانکی بدون بررسی تخلفات و کیفیت نظارت معنای کاملی پیدا نمی‌کند و تورم و فقر نیز نمی‌توانند جدا از سیاست‌های شوک‌درمانی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان مورد بررسی قرار گیرند. پیام مشترک این تحلیل‌ها آن است که سیاست‌گذاری اقتصادی نباید به انتقال هزینه ناکارآمدی‌ها به مردم محدود شود. افزایش قیمت انرژی، پرداخت یارانه یا تغییر نرخ ارز، هر کدام ممکن است در شرایطی خاص بخشی از ابزارهای سیاست‌گذاری باشند، اما هیچ‌یک به‌تنهایی جایگزین اصلاح ساختارها و نهادهای اقتصادی نیستند. از نگاه مومنی، اصلاح واقعی اقتصاد به چند پیش‌نیاز وابسته است: شفافیت اطلاعات، امکان نظارت تخصصی و مدنی، پاسخ‌گویی دستگاه‌های مسوول، مقابله با فساد و مناسبات رانتی، ارتقای بهره‌وری در استفاده از منابع و ایجاد ثبات برای فعالیت‌های مولد. در کنار این موارد، باید میان بازار رقابتی و مناسبات غارتگرانه‌ای که به نام بازار معرفی می‌شوند نیز تمایز قائل شد. بازار زمانی می‌تواند به توسعه کمک کند که قواعد آن روشن باشد و نهادهای لازم برای جلوگیری از سلطه و انحصار وجود داشته باشند. این نگاه در نهایت یک تغییر مهم در شیوه مواجهه با مسائل اقتصادی را پیشنهاد می‌کند: به جای آنکه نخستین پرسش درباره هر بحران این باشد که چه قیمتی باید افزایش یابد یا چه میزان از هزینه باید به مردم منتقل شود، باید پرسید چه سازوکاری این بحران را ایجاد کرده، منابع چگونه مصرف شده‌اند، چه کسانی از وضع موجود سود برده‌اند و چرا نهادهای مسوول نتوانسته‌اند از اتلاف و تخلف جلوگیری کنند.

اقتصاد ایران با مجموعه‌ای از محدودیت‌های مالی، سرمایه‌گذاری، زیرساختی و محیط‌زیستی روبروست؛ اما در تحلیل مومنی، کمبود منابع تنها بخشی از مساله است. مساله تعیین‌کننده‌تر، چگونگی استفاده از منابع و کیفیت تصمیم‌گیری درباره آنهاست. تا زمانی که این پرسش‌ها در مرکز سیاست‌گذاری قرار نگیرند، خطر آن وجود دارد که بحران‌های ساختاری با نام‌های تازه بازتولید شوند و هزینه آنها همچنان از طریق تورم، کاهش قدرت خرید، محدودیت تولید و فرسایش منابع طبیعی به جامعه منتقل شود.

عراقچی:

ایران در واکنش به حمله مسلحانه، همچنان از حق دفاع مشروع خود برخوردار است

سید عباس عراقچی در یادداشتی در کیودو ژاپن نوشت: در نبود هرگونه توجیه حقوقی معتبر برای توسل به زور، حمله نظامی ایالات متحده به ایران، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شود که ایالات متحده در قبال آن مسوولیت دارد. سید عباس عراقچی در این یادداشت نوشت: قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که تعریف تجاوز را مشخص می‌کند، اقداماتی از قبیل حمله نیروهای مسلح یک کشور به سرزمین کشور دیگر و محاصره بنادر یا سواحل یک کشور را از مصادیق تجاوز برمی‌شمارد. در نبود هرگونه توجیه حقوقی معتبر برای توسل به زور، حمله نظامی ایالات متحده به ایران، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شود که ایالات متحده در قبال آن مسوولیت دارد.

عراقچی در این یادداشت اضافه کرد: بر اساس حقوق مسوولیت دولت‌ها، هرگاه رفتاری قابل انتساب به یک دولت، ناقض تعهدات بین‌المللی آن باشد، آن دولت مسوولیت بین‌المللی پیدا می‌کند. این مسوولیت، پیامدهای حقوقی مشخصی در پی دارد: دولت موظف است در صورتی که رفتار متخلفانه همچنان ادامه دارد، به آن پایان دهد؛ تضمین‌ها و اطمینان‌های مقتضی مبنی بر عدم تکرار آن ارایه کند و خسارات وارده را به‌طور کامل جبران کند. ملاحظات سیاسی یا امنیتی نمی‌توانند به‌خودی خود ایالات متحده را از پیامدهای حقوقی اقداماتش مبرا سازند. وی افزود: نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل، یا (JusCogens)، برای سایر دولت‌ها نیز پیامدهایی به همراه دارد. حقوق بین‌الملل دولت‌ها را ملزم می‌کند که از طریق ابزارهای قانونی برای پایان دادن به چنین نقض‌هایی همکاری کنند، از به رسمیت شناختن وضعیت‌های ایجادشده در نتیجه این نقض‌ها به عنوان وضعیت‌های قانونی خودداری ورزند و از ارایه کمک یا مساعدتی که به تداوم این وضعیت‌ها بینجامد، امتناع کنند. عراقچی تصریح کرد: ایران نیز به نوبه خود، در واکنش به حمله مسلحانه، همچنان از حق دفاع مشروع خود بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد برخوردار است. ایران می‌تواند این حق را با رعایت شرایط و محدودیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل اعمال کند. وزیر خارجه کشورمان تاکید کرد: اهمیت این پرونده بسیار فراتر از امنیت ایران یا موازنه قدرت در خاورمیانه است. آنچه در نهایت در معرض خطر قرار دارد، اعتبار نظم حقوقی بین‌المللی‌ای است که با هدف جلوگیری از توسل خودسرانه دولت‌ها به زور طراحی شده است. اگر اجازه داده شود قدرت نظامی بر تعهدات حقوقی غلبه کند و دولت‌های مسوول تجاوز از پاسخ‌گویی بگریزند، امنیت هیچ کشوری را نمی‌توان تضمین‌شده دانست. وی اضافه کرد: ممنوعیت توسل به زور، امتیازی نیست که دولت‌های قدرتمند به دولت‌های ضعیف‌تر اعطا کنند؛ بلکه تعهدی الزام‌آور است که به‌طور یکسان بر تمامی دولت‌ها اعمال می‌شود. پایان دادن به تجاوز ایالات متحده، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و جبران خسارات ناشی از اقدام نظامی غیرقانونی، همگی از الزامات حقوقی هستند، نه جلوه‌هایی از حسن نیت سیاسی. اگر اجازه داده شود قدرت بر قانون غلبه کند، ایران تنها قربانی این وضعیت نخواهد بود؛ بلکه بنیان‌های نظم حقوقی بین‌المللی و اعتبار خود منشور ملل متحد نیز در معرض خطر قرار خواهند گرفت.